

قرآن و کثرت‌انگاری دینی

فرهاد شفتی

با میزبانی شاهرخ مولایی و پشتیبانی صдат

متن پیاده شده از نشست اول سلسله گفتار قرآن و کثرت‌انگاری دینی در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۴۰۵

(این متن توسط هوش مصنوعی از فایل صوتی تهیه شده و به طور گذرا ویراستاری شده است. این متن بخش پرسش و پاسخ و نظرات را شامل نمی‌شود)

نشست اول، مقدمه یک: طرح موضوع و رویکرد

قسمت اول: انگیزه، حدود بحث، رویکرد

شاهرخ مولایی:

به نام خداوند. الحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله وعلی آله ومن والاه. عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه شما و سروران گرامی، همراهان عزیز ما در این سلسله گفتارهای قرآن و کثرت‌انگاری دینی. این سلسله مباحث و این دست گفتارها در نه جلسه‌ی هفتگی چهارشنبه‌ها ساعت نه شب ان‌شاءالله برگزار خواهد شد. ارائه‌دهنده این سلسله مباحث جناب فرهاد شفتی، دکترای مطالعات اسلامی دانشگاه ادینبرو اسکاتلند هستند و چهره‌ای نام‌آشنا در حوزه مطالعات اسلامی. ان‌شاءالله در طول این جلسات سعی خواهیم کرد که بحث کثرت‌انگاری را از منظر قرآن کریم به صورت جزئی‌تر با تفصیلات بیشتر، با دقت بیشتر، با دیدن تمام ابعادش دنبال بکنیم. ضمن اینکه تشکر هم می‌کنم از صдат به عنوان حامی این سلسله جلسات که ضبط شده این مباحث را در پلتفرم‌های خودش قرار خواهد داد. در جلسه اول طرح موضوع خواهند کرد و پس از طرح موضوع رویکرد خودشان را در این سلسله مباحث عنوان خواهند کرد. من تصورم این است که آن قسمت دوم یعنی رویکرد از اهمیت بیشتری برخوردار است و می‌تواند مسیر بحث را برای ما آشکارتر بکند و ما بدانیم دقیقاً در چه مسیری داریم حرکت می‌کنیم. من ضمن تشکر از همراهی همه دعوت می‌کنم از که صحبت‌های ابتدایی را داشته باشند و اجازه بفرمایند که هر جا لازم شد من هم در واقع در وسط بحث نکاتی را خدمتشان عرض کنم. بفرمایید.

فرهاد شفتی:

متشکرم. بسم الله الرحمن الرحيم. به نام خداوند مهربان. خیلی متشکرم از مقدمه خوب، از شعر خوبی که خواندید و تشکر می‌کنم از صдат برای پشتیبانی این صحبت‌ها. پیش از هر چیز دوست دارم بگویم که من خیلی خوشحالم که در خدمت شما جناب مولایی هستم. ایشان دانش‌آموخته ارشد مطالعات قرآنی، حافظ کل قرآن و قاری قرآن‌اند و این واقعاً برای من توفیق و امتیاز بزرگی است که همراهی و کمک ایشان را در این جلسات داشته باشم و حتماً استفاده خواهم کرد. کما این که از دیگر شرکت کردن هم قطعاً استفاده خواهم کرد. من بدون اینکه بیشتر از این بخواهم مقدمه مقدمه بگویم به اصل مقدمه بپردازم. دو قسمت خواهد بود صحبت امروز من. قسمت اول مقدمه و رویکرد خواهد بود و قسمت دوم معرفی موضوع. قسمت اول را آغاز می‌کنم که مقدمه است و رویکردی که من خواهم داشت. دوستانی که من این اقبال و بخت را داشتم که کارهای من را گاهی وقت‌ها نگاه می‌کردند و شاید دنبال می‌کردند، می‌دانند که من علاقه خاصی به بحث کثرت‌انگاری دینی دارم. در این باره دو مقاله اصلی نوشتم، یکی به نام «کثرت‌گرایی یا انحصارگرایی محققانه» که در واقع نقدی بود به بحثی که دوست گرامی و اندیشمند عزیز من دکتر آرش نراقی داشتند. و بعد مقاله دیگری که اسمش بود «قرآن انحصارگرا یا کثرت‌گرا». هر دو این مقاله در صдат و مقاله دوم در دین‌آنالاین نیز منتشر شد. قبل از اینکه من این‌ها را به صورت فارسی بنویسم بسیار پیش از این چندین سال پیش من مقاله انگلیسی هم در این باره نوشته بودم و آن اسمش بود The True Meaning of Universality of the Quran که اگر جست‌وجو بکنید پیدایش خواهید کرد. می‌خواهم بگویم که این علاقه‌ای بوده که من از مدت‌ها پیش داشتم. انگیزه اینکه الان بعد از چند سال دوباره من این را دارم مطرح می‌کنم این است که اولاً بحث‌ها زیاد شده، نظرات متفاوتی شنیدم. دوست دارم یک بار دیگر این بحث را تا جایی که ممکن است به صورت جزئی و به صورت صوتی مطرح کنم. مطرح کردن بحث به صورت صوتی در کنار مشکلاتی که دارد نسبت به مطرح کردن به صورت کتبی مزایایی هم دارد. اگر عمری باشد، اگر توفیقی باشد دوست دارم که نهایتاً این بحث را به صورت کتابی در بیارم. این فرصتی هست برای من

که هم بحث را یک مروری خودم کرده باشم و از آن مهم‌تر از نظرات و انتقادات و پرسش‌ها و نقد پرسش‌های مطرح شده هم بتوانم استفاده کنم که بتوانم این بحث را مکتوب کنم.

این را هم توضیح دهم که اصلاً انگیزه اصلی من چیست؟ اصلاً چرا بحث کثرت‌انگاری؟ یک چیزی را که خیلی دوست دارم توضیح بدهم اینجا این است که گفته می‌شود، به درستی هم گفته می‌شود که بحث کثرت‌انگاری بحثی است که ما به آن نیاز داریم، جامعه به آن نیاز دارد، مسلمانان به آن نیاز دارند، حتی اگر که با آن موافق هم نباشیم خوب است که در اینباره بدانیم، کمک می‌کند به ارتباط ما با خود، ارتباط ما با دیگران. گفته می‌شود و درست هم گفته می‌شود که پاسخ بعضی از مشکلات الهیاتی و بعضی از مشکلات کلامی را می‌توان با کثرت‌انگاری دینی داد. اما من می‌خواهم این را عرض کنم خدمت شما بسیار صادقانه که من از مطرح کردن این بحث اصلاً قصد رفع هیچ مشکلی را ندارم. من فهم خودم را ارائه می‌دهم. من شناختی که از خودم دارم این است که اگر من امروز به این نتیجه رسیده بودم که انحصارگرایی مطلق درسته است، من امروز درباره انحصارگرایی صحبت می‌کردم حتی اگر فکر می‌کردم که ممکن است به نفع جامعه نباشد. منظور این است که این‌گونه نیست که من با بحث کثرت‌انگاری در صدد حل مشکلی هستم. خیر، من به بحث کثرت‌انگاری مدت‌هاست رسیدم، از طریق قرآن به آن رسیدم. به عنوان یک پژوهشگر، به عنوان کسی که علاقمند است به این مباحث دوست دارم این را مطرح کنم. به همین سادگی. هیچ‌گونه قصد رفع مشکل و غیره ندارم. اگرچه می‌دانم که اتفاقاً بسیاری از مشکلات هم ممکن است رفع بشود.

حدود و ثغور بحث

نکته دیگر درباره حدود و ثغور بحث است. ببینید ما بحث کثرت‌انگاری را به انواع و شکل‌های مختلف می‌توانیم مطرح کنیم. ما می‌توانیم بحث تاریخی بکنیم، می‌توانیم بحث فلسفی بکنیم، می‌توانیم از افراد صحبت کنیم، تاریخ اندیشه کثرت‌انگاری در غرب، در شرق، در اسلام، در خارج اسلام. می‌توانیم درباره مقایسه ادیان صحبت کنیم. همه این‌ها به بحث کثرت‌انگاری مربوط‌اند و همه هم بحث‌های خوبی هستند. هیچ یک از این‌ها مدنظر این جلسات نه‌گانه نیست و من عذر می‌خواهم اگر که دوستی به امید یکی از این‌ها در این جلسات شرکت می‌کنند. هیچ یک از این‌ها جزو حدود و ثغور بحث ما نیست. بحث ما محدود خواهد بود به قرآن و کثرت‌انگاری. برای همین هم هست که عنوان بحث را این را گذاشتم که خیال خودم و همه را راحت کرده باشم. قرآن و کثرت‌انگاری. رویکرد ما رویکردی به متن قرآن خواهد بود. اما نگاهی به بحث‌های فلسفی و استدلال‌های عقلی هم خواهیم داشت. مثلاً در جلسه دوم که همین هفته دیگر خواهد بود ان‌شاءالله و در جلسه هفتم بحث ما بیشتر بحث عقلی و کلامی و تا حدی فلسفی خواهد بود. اما اصل بحث ما بحث قرآنی خواهد بود.

بحث ما قرآنی خواهد بود به چند علت. اول اینکه از تجربه خودم دارم صحبت می‌کنم. من آگاه هستم از مباحث فلسفی در این باره اما تجربه خود من در بحث کثرت‌انگاری تجربه قرآن محور بود. یعنی من از قرآن به کثرت‌انگاری رسیدم. این‌گونه نبود که من مثلاً کتاب فلسفی مثلاً کتاب *Interpretation of Religion* از جان هیک را خوانده باشم و بعد بگویم پس بگذار ببینم از قرآن می‌شود این را درآورد یا نه. خیر، دقیقاً برعکس بود. یعنی من از قرآن به بحث کثرت‌انگاری رسیدم، بعد خواستم ببینم فلاسفه درباره این چه می‌گویند. من حقیقت مطلب این است که هنوز فرصت نکردم تمام آثار جان هیک و دیگران را در اینباره کاملاً و دقیقاً مطالعه کنم. هنوز در حال مطالعه هستم. بنابراین از قرآن می‌گویم چون تجربه من بود. دوم اینکه حداقل فعلاً مخاطب اصلی من مسلمانان هستند و مسلمانان اکثر قریب به اتفاق برایشان مهم است که بحثی که مطرح می‌شود جایگاهش در قرآن و مبنای قرآنی‌اش چیست. سوم اینکه به نظر من قرآن ظرفیت این بحث‌ها را دارد. جان هیک می‌داند یکی از پیشروان بحث کثرت‌انگاری معاصر است. او از انجیل و مسیحیت آغاز کرد و بعد خیلی زود وارد بحث‌های فلسفی شد. البته علاقه او بوده اما یک نکته هم به نظر من هست و آن همین است که شما وقتی به انجیل و تورات نگاه می‌کنید کمتر آیات و گزاره‌هایی می‌بینید که از آنها بتوانید یک نظام الهیاتی معنادار و قابل دفاعی له یا علیه کثرت‌انگاری پیدا کنید، به نفع کثرت‌انگاری یا به ضرر کثرت‌انگاری. من فکر کنم قرآن این ظرفیت را دارد. این سه علت هستند که من رویکردم فعلاً رویکرد قرآنی است. اگرچه رویکرد فلسفی و عرض کردم استدلال عقلی را هم در جلسه بعد و جلسه هفت اشاره خواهم کرد و امیدوارم در آینده فرصتی بشود که به آن رویکردها هم بیشتر بپردازم.

یک نکته‌ای هم که مایلم بگویم خیلی سریع این است که کاری به تجربه من نداشته باشیم. اصل بحث کثرت‌انگاری رویکردش فلسفی است. حتی اگر ما از قرآن در بیاوریم که انحصارگرایی درست است و کثرت‌انگاری غلط است، اگر از نظر عقلی به این نتیجه برسیم که کثرت‌انگاری درست است، این بر آن فهم ما از قرآن غلبه می‌کند از نظر منطقی. آن وقت باید فهمان از قرآن را به نحوی تنظیم کنیم یا توجیهی برای آن پیدا کنیم.

شاهرخ مولایی:

اجازه می‌فرمایید من قبل از اینکه وارد بحث رویکرد بشوید به گمان من دوستانی که همراه ما هستند روی این دو تا نکته به نظرم تامل بیشتری بکنند. اینکه فرمودید که من بحث کثرت‌انگاری را با محوریت قرآن دنبال می‌کنم علتش این است که مسلمانان همچنان به قرآن پایبندند.

فرهاد شفتی:

و علت اصلی‌ش این است که خود من از قرآن به این رسیدم.

شاهرخ مولایی:

بله آن به جای خودش. آن، آن نکته اول که خود جنابعالی هم از قرآن دریافت کردید. به نظرم این نکته خیلی مهم است. یعنی در واقع ما باید توجه داشته باشیم که بالاخره اگر ما یک دلبستگی به قرآن داریم، هنوز علاقه‌مندیم به قرآن، در واقع بتونیم مباحث کلامی، الهیاتی و رویکردمان نسبت به دین یا ادیان دیگر را از قرآن پیدا کنیم. این همچنان برای مسلمان‌ها مهم است. آن‌هایی هم که علیه کثرت‌انگاری صحبت کردند یا قلم زدند، انحصارگرا هستند، آن‌ها هم به قرآن مراجعه می‌کنند. بنابراین خیلی مهم است که ما هم در واقع محور اصلی کارمان قرآن کریم باشد. این نکته اول و خوشبختانه قرآن کریم این ظرفیت بسیار بالا را دارد و آیات بسیار متعددی هست که به ما کمک می‌کند در بحث کثرت‌انگاری. اما این نکته آخری را من می‌خواهم که توضیح بیشتری بفرمایید. اینکه چرا ما باید اگر به لحاظ فلسفی و عقلی به اینجا رسیدیم که کثرت‌انگاری دلایل بیشتری برایش وجود دارد، باید برگردیم یا فهم خود را از قرآن تنظیم کنیم یا اگر نتوانستیم کثرت‌انگاری را از قرآن درآوریم، این فهم را کنار بگذاریم و همچنان کثرت‌انگار بمانیم، اگرچه در قرآن بیابیم که قرآن انحصارگراست. این مهم است.

فرهاد شفتی:

بله البته عرض کردم که آن وقت یا باید که فهممان از قرآن را تنظیم کنیم یا توجیه کنیم نه اینکه، نه اینکه قرآن را کنار بگذاریم. در مورد انحصارگرایی هم همین گونه است. یعنی عقل، بحث عقلی، استدلال عقلی و فلسفی اگر که ما را به ما انحصارگرایی بخواند یا اگر ما را به کثرت‌انگاری بخواند، به نظر من این حجتش محکم‌تر است از آن فهمی که ما از یک کتاب داریم حتی اگر آن کتاب قرآن باشد. چون آقای مولایی اصلاً همین که ما به این کتاب داریم مراجعه می‌کنیم به خاطر عقل ماست. منطق و عقل ما به ما می‌گوید به این کتاب مراجعه کنیم. حالا بعضی از ما مطالعه‌ای کردیم به این نتیجه رسیدیم که این کتاب، کتاب الهی‌ست. بعضی از ما ممکن است مطالعه هم نکرده باشیم ولی در یک خانواده مسلمان به دنیا آمدیم باز عقل ما به ما می‌گوید که من مسلمانم باید که به این کتاب مراجعه کنم. مبنا عقل است. برای همین اگر همان عقل به من چیزی بگوید که با متنی که در قرآن می‌بینم متفاوت باشد، من نباید آن فهم عقلی را از خود دریغ کنم. من باید فهمم از قرآن را سعی کنم تغییر دهم. اگر واقعاً کتاب آسمانی باشد، هیچ فهمی از قرآن نمی‌تواند خلاف عقل و خلاف اخلاق باشد، و البته عقل خودش بر مبنای اخلاق باید باشد. هیچ فهمی از قرآن نمی‌تواند فراتر و ورای آن چیزی باشد که ما از عقل و اخلاق به آن می‌رسیم.

رویکرد مباحث

بگذریم و برسیم به رویکرد قرآنی تا وقت زیاد گرفته نشود. من خیلی مختصر الان می‌گویم ولی ان شاء الله در جلسه سوم بیشتر اگر شد درباره آن صحبت می‌کنم. رویکرد قرآنی من همین گونه نخواهد بود که من یک یا دو آیه را بیارم و بگویم این کثرت‌انگاری‌ست. چون که اگر من یک یا دو آیه را بیارم سه یا چهار حافظ قرآن سه یا چهار تا آیه را می‌آورند می‌گویند که این‌ها از انحصارگرایی می‌گویند. بعد ما جنگ آیات خواهیم داشت. من آیه می‌آورم، او آیه می‌آورد. قرار نیست جنگ آیات اتفاق بیفتد. من تصورم این است که ما وقتی از قرآن سعی می‌کنیم استدلال کنیم باید به جای آیات روایت قرآن را درآوریم. یعنی آیات قرآن را باید کنار هم بگذاریم و روایت قرآن را از آن دربیاریم و بعد سخن رقیب نیز باید روایت متفاوت و متضاد با آن باشد. این می‌شود آن رویکرد قرآنی که من به آن علاقه‌مندم و به گمان من کار می‌کند. در آن مقاله قرآن انحصارگرا یا کثرت‌گرا، به گمان من به چیزی حول و حوش صد آیه اشاره کردم و بر بسیاری از آن‌ها استدلال کردم. این از این جهت نیست که تنها بگویم که به تعداد زیادی آیات اشاره کردم. از این جهت است که بگویم که این همه آیات را آوردم تا روایت‌سازی کنم.

این سلسله مباحث که نه جلسه‌اند، من اول فکر کرده بودم که اسمش را بگذاریم درس گفتار از این نظر که این‌ها به همدیگر مربوط‌اند. یعنی من امیدوارم دوستانی که علاقه‌مندند سعی کنند که تمام این جلسات را شرکت کنند یا بشنوند. اگر که جلسه‌ای را نیندیند یا نشنوند و بعد جلسه بعدی را بیابند ممکن است بعضی از این ربط‌های منطقی خوب جا نیفتد. از این نظر اول دوست داشتم که اسمش را درس گفتار بگذارم، اما بعد تصمیم گرفتم اسمش را درس گفتار نگذارم چون شما معمولاً وقتی می‌گویید درس گفتار هدفان فقط توضیح و تحلیل نظرات متفاوت است بدون اینکه از نظر خاصی بخواهید دفاع کنید و به نفع آن استدلال بیاورید. من از برای کثرت‌انگاری استدلال خواهم آورد. برای همین حق این است که نمی‌شود اسمش را درس گفتار گذاشت. اما از این

جهت که منطقی را دنبال می‌کنند، این نه جلسه شبیه درس گفتار هستند. جلسه امروز که مقدمه و رویکرد است، جلسه بعدی مقدمه دوم خواهد بود. مرور نقادانه بر انحصارگرایی و شمول‌گرایی دینی از منظر کلام اسلامی و فلسفه دین. در جلسه سوم مقدمه سوم خواهد بود. چپستی قرآن از منظر درون دینی. پس سه جلسه اول مقدمه است. جلسات اصلی جلسات چهارم و پنجم و ششم و هفتم هستند. جلسه هفتم کثرت‌انگاری در آستانه قرآن است و این اصطلاح «در آستانه قرآن» را توضیح خواهیم داد که فقط منظور یک اصطلاح زیبایی ادبی نیست. من یک مفهوم فنی خاصی مدنظر هست که توضیح خواهیم داد. جلسه هشتم تکمیل بحث و مرز کثرت‌انگاری و صورت‌بندی آن است، جمع کردن تمام این مطالب، و جلسه نهم پی‌آمدهای نظری و عملی است.

من حرف آخر را همین اول میزنم البته دوستان می‌دانند و شما هم اشاره کردید. من به جد الهیات قرآن را کثرت‌انگار می‌دانم. در واقع تمام این بحث برای تبیین یک دعوی است که من کردم و درباره آن نوشتم و گفتم. دعوی من این بود که من از قرآن کثرت‌انگاری را استخراج نکردم، بلکه من اصلاً در موضوع تعدد ادیان در قرآن جز کثرت‌انگاری نمی‌بینم. یعنی اصلاً این‌گونه نبوده است که بگردم آیه پیدا کنم بگویم این را برای کثرت‌انگاری استفاده کنم. من اصلاً در موضوع تعدد ادیان غیر از کثرت‌انگاری در قرآن نمی‌بینم. می‌دانم که این سخن برای بسیاری سنگین و بعید است. تمام هدف این بحث این است که این جمله را تبیین کنم برای شما.

دو نکته مهم

دو نکته دیگر هم بگویم و بعد بحث دوم را شروع می‌کنم. این را برای دوستانی که ممکن است دلواپس باشند، دوستانی که ممکن است نگران باشند می‌گویم. نکته اول این است که دعوی من این است که کثرت‌انگاری نه تنها موجب سست دینی یا تنوع طلبی در دین نمی‌شود، بلکه موجب عمق یافتن فهم دینی، علاقه بیشتر به دین و پایداری و استواری دین‌داری می‌شود. مشخصاً باور دارم که یک مسلمان با دیدی کثرت‌انگار نه تنها مسلمان باقی می‌ماند بلکه در مسلمانی عمیق‌تر و جدی‌تر می‌شود. و این را البته من در آن آخرین جلسه که پیامدهای نظری و عملی است توضیح خواهیم داد. آخرین نکته اینکه من درباره رویکرد روش‌شناختی صحبت کردم.

در مورد رویکرد رفتاری یا انگیزشی هم می‌خواهم صحبت کنم. من اصلاً قصدم قانع کردن کسی نیست. اگر مسلمانی کثرت‌انگار دینی باشد یعنی نظر حدوداً نود و نه درصد مسلمانان با او متفاوت است. اصلاً بحث، بحث قانع کردن نیست. من هیچ علاقهای به قانع کردن کسی ندارم. در این بحث کثرت‌انگاری و در هر بحث دیگری که من مطرح می‌کنم هدف من فقط این است که یک، مطمئن شوم حرفی که می‌زنم واضح و روشن است، تبیین درست است، و دو، مطمئن شوم که حرف و سخن و نظر مخاطبم را هم به روشنی و واضح می‌فهمم و متوجه می‌شوم. اگر این دو اتفاق بیفتد من خود را برنده این جلسات می‌دانم. هیچ، اصراری به قانع کردن نیست و یک قدم جلوتر از آن، خدمت شما بگویم، ما نظرات را خواهیم شنید. قطعاً بعد از جلسات ممکن است در جاهای دیگری، پلتفرم‌های دیگری بحث‌ها نقد شود. من کاملاً آماده‌ام که در فهم خود تجدید نظر کنم. اصلاً هیچ تعصبی اینجا وجود ندارد. ما دنبال حقیقتیم. اگر که تا پایان این جلسات یا پس از آن به این نتیجه برسیم که نه، من اشتباه کردم، کثرت‌انگاری درست نیست، از نظر عقلی نمی‌توان از آن دفاع کرد، در قرآن جایگاهی ندارد، من کاملاً آماده‌ام که نظرم را عوض کنم و درباره نظر جدیدم صحبت کنم و بنویسم و جلساتی برگزار کنم. این است که اصلاً هیچ تشویش و، عصبیت و نگرانی اینجا در مورد موافقت و مخالفت نیست و هر گونه نقد، پرسشی و هر نقدپرسشی در واقع کمکی است به من برای فهم بهتر این روایت. این قسمت اول صحبت من بود. آقای مولایی اگر نکته‌ای هست بفرمایید تا برویم به قسمت دوم که قسمت آخر است.

شاهرخ مولایی:

بسیار عالی متشکرم. حالا شما خیلی، در واقع به این نکته، دارید تاکید می‌کنید روی این نکته که من کثرت‌انگاری را در قرآن دیدم. حالا من تجربه خودم را هم خدمت شما بگویم. من قرآن را که می‌خواندم، قطعاً به انحصارگرایی که معتقد نبودم، تا جایی که یادم می‌آید از قبل، یک سری سؤالات جدی برای من ایجاد می‌شد، می‌دیدم آن آیاتی را که مثلاً خدا در قرآن اهل کتاب را تمجید کرده، از عبادتشان صحبت می‌کند، از اینکه در عمل خیر مسابقه می‌دهند. از آن طرف هم اصلاً جرات نمی‌کردم به خودم بگویم که آن‌ها هم هم‌تراز ما هستند. من به خودم می‌گفتم که ما که قطعاً بر حقیقتیم. ما قطعاً از آن‌ها بهتریم و یعنی به نوعی شمول‌گرایی باور داشتیم. در این ابهام در واقع به سر می‌بردم که خداوند شما را در سر راه ما قرار داد.

فرهاد شفتی:

بله خدا آخر عاقبت همه را به خیر کند، دیگر دوست بد که می‌گویند یعنی همین! این که می‌فرمایید خیلی نکته قشنگی است. من گفتم این را خدمت بعضی از دوستان. فکر کنم خود شما هم از من شنیده‌اید. جوانکی که بودم، صحبت یکی دو قرن پیش است، جوانکی که بودم کاملاً به خاطر دارم که یک شب یک متن دینی را می‌خواندم و بعد سجده شکر کردم. یک سجده شکر طولانی که خدایا چقدر خوب است که من فهمم از دین اینقدر دقیق و درست است که ما لای درزش نمی‌رود. یعنی اصلاً همین است، دیگر تمام است. من الان

وقتی که به آن فهم جوانی و به آن استدلال‌ات که آن موقع به نظرم محکم‌ترین استدلال‌ات بود می‌اندیشم اصلاً خنده‌ام می‌گیرد. حتی به حدی نمی‌رسد که بخواهم پاسخشان دهم، به خودم می‌خندم. درس گرفتم و یاد گرفتم که انسان می‌تواند و باید در مورد فهمش جدی باشد و بگوید که این فهم الان من است، در موردش هم بسیار جدی هستم و اطمینان دارم فعلاً که درست است، اما در عین حال هم باید آماده باشد که اگر فهم دیگری شنیدم و نیاز به تجدید نظر بود، این کار را بکنم. اگر که بنا باشد من امروز سجده شکر بکنم برای این نخواهد بود که چقدر فهم خوبی دارم، بلکه برای این خواهد بود که تجربه کردم و در خودم سراغ دارم این شجاعت را که فهم را عوض کنم اگر که ببینم که فهمم نیاز به تجدید نظر دارد. اگر بحثی نیست من وارد قسمت دوم بشوم.

شاهرخ مولایی:

بله، اجازه می‌فرمایید من یک نکته دیگر هم خدمت شما عرض کنم؟ دوستانی که معمولاً با مباحث شما آشنا هستند و دنبال می‌کنند، این کلمه روایت و روایت‌سازی را از شما زیاد شنیده‌اند. من هم زیاد شنیده‌ام. و این سؤال شاید مطرح باشد که اصلاً روایت‌سازی یعنی چه؟ روایت‌سازی چگونه اتفاق می‌افتد؟ یعنی کسی در قرآن چگونه می‌تواند روایت‌سازی کند؟ چگونه شکل می‌گیرد؟ من چه زمان می‌توانم بگویم که من روایت را ساخته‌ام؟

فرهاد شفتی:

بسیار عالی. سؤال شما بسیار سؤال مهمی‌ست. من این را یادداشت کردم و در جلسه سوم به آن می‌پردازیم.

قسمت دوم: مرور مفاهیم انحصارگرایی، شمول‌گرایی و کثرت‌انگاری

قسمت دوم معرفی موضوع است. سه بخش در این قسمت خواهیم آورد. کلاً می‌خواهیم ببینیم که وقتی می‌گوییم کثرت‌انگاری دینی منظورمان چیست. این را می‌خواهیم که کمی درباره‌اش صحبت کنیم چون به نظرم می‌آید که بحث کمی سخت‌تر و پیچیده‌تر از آن چیزی است که ظاهراً به نظر می‌آید:

بخش اول: تکثر دینی، رواداری و کثرت‌انگاری
در بخش اول خیلی سریع بگویم و می‌دانم که حتماً این را می‌دانید، ولی فقط برای اینکه مطمئن شویم که از واژه‌هایی که به کار می‌بریم معنی یکسانی مد نظرمان است توضیح می‌دهم. ما سه تعبیر مرتبط به موضوع اما متفاوت داریم: تکثر دینی، رواداری و کثرت‌انگاری.

- تکثر دینی (religious diversity): تکثر دینی یعنی این واقعیت که ادیان مختلف هستند و پیروان مختلف هم هستند. فکر نمی‌کنم کسی این را بتواند منکر شود. مسیحی داریم، یهودی داریم، بودایی داریم، هندو داریم، زرتشتی داریم، غیره و غیره.
- رواداری (religious tolerance): رواداری، تساهل دینی، تسامح دینی. این یعنی اینکه صرف نظر از اینکه من عقیده‌ام چیست، نسبت به دیگری و نسبت به پیروان دیگر ادیان یک صبری داشته باشم، یک رضایی از اینکه آن‌ها هم هستند داشته باشم، برای آن‌ها هم حقی برابر قائل باشم. این‌گونه باشم که او هم حق دارد مانند من زندگی کند، از امکاناتی که من استفاده می‌کنم استفاده کند، اگر در یک جمعی نشستیم و من به عنوان یک مسلمان نیم ساعت صحبت می‌کنم، او هم حق دارد به عنوان هر دینی که دارد نیم ساعت صحبت کند. این رواداری‌ست.
- کثرت‌انگاری (pluralism): بعد چیزی داریم به نام کثرت‌انگاری، یا دقیق‌تر بگوییم کثرت‌انگاری دینی. یعنی اینکه حقیقت و نجات و رستگاری در انحصار یک سنت دینی به خصوص نیست. این البته به بحث کثرت‌انگاری صدق و کثرت‌انگاری نجات می‌رسد که درباره آن نکاتی را خواهیم گفت.

یک نکته خیلی مهمی که اینجا باید به آن توجه کنیم این است که لزوماً بین رواداری و کثرت‌انگاری رابطه هم‌افزایی وجود ندارد. یعنی شما ممکن است کسی را پیدا کنید که انحصارگرایی مطلق باشد اما بسیار انسان رواداری‌ست. مثلاً می‌گوید به نظر من تنها آن دینی که من در آن هستم درست است، ولی من عاشق همه انسان‌های عالم هستم و معتقدم همه باید حق برابر داشته باشند صرف نظر از دینشان. برعکسش هم هست. ممکن است کسی را پیدا کنید که کاملاً کثرت‌انگار باشد، اما به خاطر هزار و یک مسئله دیگر اصلاً روادار نباشد، نتواند کسی را که در عقیده یا دین دیگری است تحمل کند.

بخش دوم: کثرت‌انگاری در آثار اندیشمندان

این بخش را تنها از این جهت می‌گویم که علاقه‌مندان اگر خواستند مطالعه‌ای بکنند، جست‌وجویی در اینترنت بکنند، به این نکته توجه کنند. خود من هم خیلی سعی می‌کنم که این را در نظر داشته باشم که در بحث کثرت‌انگاری بین دو جریان فکری یا شاید بهتر باشد بگویم بین دو گروه اندیشمندان باید تفاوت قائل شویم.

اندیشمندانی هستند که اظهاراتی کردند، جملاتی نوشتند که این جملات و این اظهارات نمودهای کثرت‌گرایانه دارند. اما لزوماً یک نظام کثرت‌انگار تدوین نکردند، نظریه‌پردازی نکردند. مثال‌ها فراوان‌اند، مثلاً سری راماکریشنا که ۱۸۸۶ فوت کرد. او یک هندو بود. او در یک مقطعی رفت و مسلمان شد، نه به قصد اینکه هندو را ترک کند ولی فقط به قصد اینکه تجربه مسلمانی داشته باشد. مدتی عبادات مسلمانان را می‌کرد در حالی که هندو بود. همین کار را در مورد یکی دو دین دیگر هم کرد و به تجربه به این نتیجه رسید که راه‌های متفاوتی به سوی امر الهی وجود دارد. یعنی می‌گفت من وقتی که مسلمان هم بودم کارهایی که می‌کردم تجربه‌های معنوی و شیرین داشتم. هندو هم که بودم این‌ها را داشتم و مسیحیت را هم که تجربه کردم همین شد. ببینید این یک بارقه کثرت‌انگاری است ولی راماکریشنا نظریه‌پردازی نکرد در مورد کثرت‌انگاری. یک سالک عارفی بود. یا مثلاً شما از دلایلی لا ما می‌خونید که او وقتی رفت و هند را گشت و برگشت توی خاطراتش می‌نویسد (ترجمه) «دیگر نمی‌توانستم با آسودگی در موضعی انحصارگرایانه باقی بمانم که آیین بودا را تنها دین برحق می‌داند.» (وبسایت The Theosophical Society) اما دلایلی لا ما نظریه‌پرداز کثرت‌انگاری نیست. ریموند پانیکر (Raymond Panikkar) که در واقع عالم و کشیش مسیحی اسپانیایی هست، در مقاله تحت عنوان «Whose Uniqueness?» این جمله را می‌گوید، (ترجمه): «عیسی مسیح به عنوان یک شخص یگانه و منحصر به فرد است، همانگونه که هر انسان دیگری نیز منحصر به فرد است.» او پیش از این مثال از مادر می‌زند. می‌گوید مادر من برای من منحصر به فرد است ولی مادر شما هم برای شما منحصر به فرد است. بعد می‌گوید «اما مسیحیت به عنوان یک دین منحصر به فرد نیست بلکه دینی است در میان ادیان بسیار. به سختی می‌توان از این ادعا دفاع کرد که مسیحیت کارکرد نجات‌بخش منحصر به فردی دارد. یعنی تنها دینی است که می‌تواند انسان را نجات دهد. این منحصر به فردی از کجا آمده است؟!». مثلاً شما از ابن عربی بسیاری گزاره‌های کثرت‌انگار و حرف‌های کثرت‌انگار می‌شنوید. اصلاً کل بحث کثرت تجلیات حق که ابن عربی بحث می‌کند می‌تواند مبنای کثرت‌انگاری باشد. مولوی در این زمینه کولاک کرده است دیگر. «چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد - موسیقی با موسیقی در جنگ شد». تمام این بزرگان و عزیزان و اندیشمندانی که من یاد کردم بارقه‌های کثرت‌انگاری دارند، یعنی جملات کثرت‌انگاران دارند، اما نظریه‌پرداز کثرت‌انگاری نیستند. به همین علت هم هست که مثلاً شما اگر این سؤال را مطرح بکنید که ابن عربی بالاخره کثرت‌انگار بود یا نبود؟ یا مولوی بالاخره کثرت‌انگار بود یا نبود؟ به این آسانی نیست پاسخ دادن به آن چون برداشتها می‌تواند متفاوت باشد و ایشان نظریه‌پرداز کثرت‌انگاری نبودند.

آن گروه دوم یا جریان دوم، اما نظریه‌پردازان کثرت‌انگاری هستند. کسانی که در زمین کثرت‌انگاری نظریه‌پردازی کردند. بسیاری از ایشان از فلاسفه بودند. امثال جان هیک (John Hick) که از معروف‌ترین است، پل نیتز (Paul Knitter)، ریموند پانیکار (Raimon Panikkar)، پری اشمیت لولکل (Perry Schmidt-Leukel) و دیگران کم و بیش نظریه‌پردازی کردند. یعنی نه تنها گفتند ما به کثرت‌انگاری باور داریم، بلکه یک مبنایی را مکتوب کردند و درباره‌اش صحبت کردند. یک سیستمی، نظام کثرت‌انگاران را ارائه دادند به مخاطبان‌شان. این نکته را دوست داشتم توجه کنیم. اگر متوجه باشیم که تفاوت است بین کسی که نظریه‌ی کثرت‌انگاری دارد و کسی که بارقه‌های کثرت‌انگاری دارد یا داشته این در مطالعه و جستجو و پژوهش به ما کمک می‌کند.

شاهرخ مولایی:

متشکرم. این جمله‌ای که معمولاً عرفا می‌گویند، می‌گویند راه‌های رسیدن به خداود به عدد انفلس خلاق است. مرادشان تعدد طرق است نه دیدن تصاویر متعدد از یک امر متعالی. می‌گویند یک تصویر هست، آن تصویر بر حق است و ما برای حرکت به سمت آن تصویری که آن را بر حق می‌دانیم راه‌های متعددی را می‌توانیم بییماییم. در این لوگویی که صداقت هم زحمت کشیده بود و آن را ترسیم کرده بود، دقیقاً من همین بیشتر تداعی شد برای من. یک خورشیدی در تصویر است و بعد راه‌های متعددی کشیده شده به سمت آن خورشید. یعنی این نگاه، نگاه عارفانه است. نگاه مولوی، نگاه ابن عربی، نگاه عرفای ماست. نه نگاه آن شخص هندو که گفتید مثلاً. یعنی او در واقع دارد تجربیات خودش را در کثرت‌انگاری به نمایش می‌گذارد ولی عرفای ما به گمان من کثرت‌انگار نبودند، آن‌ها تعدد طرق را می‌گویند و از رواداری صحبت می‌کنند. من درست فهمیدم؟

فرهاد شفتی:

این البته مربوط می‌شود به بحثی که الان می‌خواهم مطرح کنم. به نوعی شما دارید می‌فرمایید که شاید آن‌ها بیشتر به کثرت‌انگاری مسلک و کثرت‌انگاری نجات بیشتر عقیده داشتند، نه لزوماً کثرت‌انگاری صدق. حالا همین را می‌خواهیم اینجا در بخش سوم صحبت کنیم.

بخش سوم: بیایید کمی گیج شویم!

در این بخش سوم از قسمت دوم که آخر صحبت من خواهد بود هدفم این است که هم خودم را گیج کنم و هم شما را. به خاطر اینکه ما باید مواظب باشیم که در بحث کثرت‌انگاری یا انحصارگرایی یا شمول‌گرایی دچار ساده‌انگاری نشویم. متوجه پیچش‌ها و پیچیدگی‌های این مفاهیم باشیم. اول من یک مرور ساده به این مفاهیم می‌کنم. بعد بعضی از آن پیچیدگی را با شما در میان می‌گذارم. مرور ساده‌اش این‌گونه است که ما یک انحصارگرایی داریم، یک شمول‌گرایی داریم، یک کثرت‌انگاری. البته نسبی‌انگاری هم هست که آن دیگر می‌شود بحث دیگری.

برای انحصارگرایی دو مثال می‌آورم. در وبسایت پاسخگو، سوالی آمده است دربارهٔ عاقبت اخروی غیر مسلمانان، به خصوص آنان که اختراع و اکتشافی کردند و به بشریت خدمت کردند، آیا به بهشت می‌روند؟ در پاسخ به آرای استاد مطهری اشاره می‌شود و این جمله می‌آید: «بر اساس این نگرش فعالیت و خدمات مخترعان و مکتشفان کافر که با انگیزه انسان دوستی شکل می‌گیرد، پاداش متناسبی در دنیا داشته و یا در عذاب آن‌ها تخفیف داده می‌شود.»

<https://www.pasokhgoo.ir/node/54594>

شبیه همین پاسخ در وبسایت اسلام کوئست آمده است که بسیار وبسایت خوبی‌ست، پاسخ‌های مستدل و با ذکر منبع می‌دهد و گاهی پاسخ مجمل و بعد پاسخ تفصیلی دارد. بسیار قابل استفاده‌ست. آنجا می‌گویید که «اگر اشخاصی وجود داشته باشند که هنوز اسلام را نپذیرفته، ولی نسبت به آن دشمنی نداشته و در راه رسیدن به آنچه حق است، تلاش می‌نمایند و علاوه بر آن، از انجام کارهای نیک نیز غافل نمی‌باشند، می‌توان امید فراوانی داشت که مشمول رحمت واسعه الهی گردند.» <https://islamquest.net/fa/archive/fa7587>

ببینید این دو مطلبی که نقل قول کردم دو پاسخ نمونه از انحصارگرایی است. یعنی شما در انحصارگرایی مبنایتان بر این است که این دینی که من دارم تنها دین بر حق است. علی‌الاصول شما برای اینکه به رستگاری برسی باید در این دین باشی. حالا اگر در این دین نباشی به شرط و شروطی ممکن است که به تو رحم شود، ولی اصل این است که باید در این دین باشی. این می‌شود انحصارگرایی. شمول‌گرایی موقعی است که شما کمی ذهن گشوده‌تر برخورد می‌کنی با عقیده دینیت.

در شمول‌گرایی شما نمی‌گویید که همه ادیان باطل‌اند و تنها دین من درست است، بلکه می‌گویید که همه ادیان یا بسیاری از ادیان حقی دارند و حرف حقی می‌زنند، اما آن دینی که حق‌ترین حرف را می‌زند یا کامل‌ترین حق را می‌گوید دین من است. چون که صد آمد نود هم پیش ماست. پس مثلاً به فلان دین این‌ها را تا حدی درست می‌گوید، اما درست و کاملش آن است که دین من می‌گوید. این می‌شود شمول‌گرایی.

می‌توانید بگویید که انحصارگرایی است که حالا لطیف‌تر می‌شود، گشاده‌تر می‌شود. مثال برایتان بیارم مثلاً یکی از مثال‌های خیلی معروفش این اصطلاحی است که این متکلم برجسته کاتولیک کارل رنر، (Kar1 Rahner) ابداع کرد. او یک اصطلاحی ابداع کرد به نام مسیحیان گمنام (anonymous Christians). او می‌گوید که ببینید آقای مولایی مسیحی نیست. ولی اگر انسان خوبی هست، صادقانه دارد زندگی می‌کند، باورهاش هم صادقانه است، کارهای خیری انجام می‌دهد، همان مسیح می‌آید و کمکش می‌کند، دست او را هم می‌گیرد. او اگرچه علامت صلیب نمی‌کشد و به کلیسا نمی‌رود، اگرچه شاید انجیل را نخوانده باشد یا کمتر خوانده باشد از دید کارل رنر می‌شود یک مسیحی گمنام. ببینید تفاوت بین شمول‌گرایی و انحصارگرایی پس این می‌شود که شمول‌گرایی این راه را باز می‌کند برای دیگران. ولی شمول‌گرایی هنوز می‌گوید که من بر حقم یا حق بیشتر پیش من است. اگر آقای مولایی به بهشت می‌رود به خاطر مسیح است نه به خاطر دین خودش. مسیح من است که او را نجات می‌دهد.

سپس می‌رسیم به کثرت‌انگاری. جان هیک مشهورترین نظریه‌پرداز معاصر در کثرت‌انگاری در کتاب *An Interpretation of Religion: Human Responses to the Transcendent*، صفحه ۲۴۰ نسخه‌ای که من در دست دارم می‌گوید (ترجمه) «ادیان بزرگ جهان ادراک‌ها و تصورات متفاوتی از حقیقت غایی (the real)، و متناسب با آن پاسخ‌های متفاوتی به آن را در خود متجلی می‌کنند. ... در درون این سنت‌ها، تحول انسان از خودمحوری به حقیقت‌محوری رخ می‌دهد.»

اگر بخواهیم که از مسلمانان کثرت‌انگار بگوییم مثلاً عبدالعزیز سائشه دینا که در صفحه ۶۹ کتاب *Islamic Roots of Democratic Pluralism* می‌گوید (ترجمه) «در اسلام هرگز این باور به طور گسترده وجود نداشته است که یهودیان و مسیحیان اگر نخست به اسلام نپیوندند، از نجات محروم خواهند بود.» و بعد توضیحات بیشتری می‌دهد که او را در زمره کثرت‌انگاران قرار می‌دهد.

ببینید این یک خلاصه‌ای بود برای تفکیک بین انحصارگرایی و شمول‌گرایی و کثرت‌انگاری، اما عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها! من الان می‌خواهم که شما را که عالم دین هستید، عالم قرآن هستید، بگذارم در مقام یک فیلسوف کثرت‌انگار یا حداقل فیلسوفی که دربارهٔ کثرت‌انگاری مطالعه می‌کند. چند تا سؤال می‌خواهم از شما بپرسم. این سؤال‌ها پاسخ درست و غلط ندارد. من فقط می‌خواهم که کمک کنید که پیچیدگی بحث را متوجه شویم.

شما خودتان گفتید که کدام دین بر حق است یک سؤال است و چه کسی از اهل نجات است سؤال دیگر. پس در واقع ما دو جنبه کثرت‌انگاری اینجا داریم، صدق و نجات. کثرت‌انگاری صدق یعنی باورهای صدق متعدد می‌توانند باشند، کثرت‌انگاری نجات یعنی اینکه گروه‌های دینی متفاوت می‌توانند رستگار شوند. رستگاری در انحصار یک دین نیست. اگر این دو تا را در نظر بگیریم و بعد عرض کردم ما انحصارگرایی داریم، شمول‌گرایی داریم و کثرت‌انگاری. حالا پس چند دسته باور فکری در زمینه تکثرادیان پیدا می‌کنیم؟

شاهرخ مولایی:

می‌شود شش تا، در هر کدام دو حالت، پس می‌شود شش مورد.

فرهاد شفتی:

بله، پس اولین پیچیدگی این است که وقتی ما می‌گوییم کسی انحصارگرا هست یا کسی شمول‌گرا هست یا کسی کثرت‌انگار است، آیا منظورمان این است که او هم از جهت صدق و هم از جهت نجات این‌گونه هست یا منظورمان تنها یکی از اینهاست؟ به نظر می‌آید که معمولاً در بسیاری موارد منظور کثرت‌انگاری نجات است و نه کثرت‌انگاری صدق.

نکته دوم این است که تا اینجا از دو جنبه معروف کثرت‌انگاری و انحصارگرایی و شمول‌گرایی صحبت کردیم، یعنی نجات و صدق. من می‌خواهم عرض کنم که به نظر من یک جنبه سوم هم هست. من از این جنبه سوم با عنوان «مسلک» یاد می‌کنم، به معنی روش، همان چیزی که ما به آن می‌گوییم قوانین شریعت، قوانین عبادی شریعت.. من فکر می‌کنم این بُعد سوم هم باید به این موضوع اضافه شود. یعنی اگر من زمانی بخوام جنبه‌های مختلف کثرت‌انگاری را بحث کنم گمان می‌کنم که در کنار نجات و صدق، مسلک را هم خواهم آورد. انحصارگرایی و کثرت‌انگاری مسلک به این معنی که برای ارتباط و رسیدن به حق آیا مسلک‌های (روش‌های) متفاوتی وجود دارد؟

پاسخ به این سؤال لزوماً با سؤال اینکه آیا همه به نجات می‌رسند و آیا همه صادق هستند هم‌پوشانی صد درصد ندارند. این‌ها می‌توانند از یکدیگر تفکیک شوند. اگر شما مسلک را هم به آن اضافه بکنید، آن وقت ما با نه حالت روبرو خواهیم شد. یعنی انحصارگرایی، شمول‌گرایی، و کثرت‌انگاری هر کدام از این‌ها می‌توانند در مورد نجات یا صدق یا مسلک باشند. پس در این بحث باید مواظب باشیم که در بحث‌های نظری متوجه این تفاوت‌ها باشیم.

اما حالا یک نکته‌ای را می‌خواهم اضافه کنم که بیشتر خودم را گیج کنم و شما را هم با خود گیج‌تر کنم. می‌خواهم بگویم که تمام این بحث ارزش از جنبه نظری است اما در عمل شاید یک مقدار ساده‌تر از این باشد. این برمیگردد به همان سوالی که از من پرسیدید و گفتم به آن می‌رسیم. پرسش این است، آیا صدق (بر حق بودن) از نجات (رستگاری) مستقل است؟ باور و رستگاری از هم مستقل‌اند یا مستقل نیستند؟ به این نکته توجه کنید که در این جلسه اصلاً من نمی‌خواهم نظر خود را بگویم، فقط تبیین موضوع می‌کنیم. یعنی فقط گزینه‌های متفاوت را بررسی می‌کنیم. کاری فعلاً نداریم که حالا به نظر من یا به نظر آقای مولایی یا دیگر دوستان کدام درست است. به گمان من در اینجا سه گزینه داریم:

- یکی این است که بگوییم که بله، صدق به طور مطلق بر نجات تاثیر دارد، بگذارید که من مثال از مسیحیت بزنم. یعنی شما برای اینکه رستگار باشی باید به مسیح باور داشته باشی و او را پسر خدا بدانی و باید به تثلیث باور داشته باشی. باید باور داشته باشی که مسیح باز می‌گردد و غیره. اگر شما این باورها را نداشته باشی، همین که این باورها را نداری باعث می‌شود به نجات نرسی. یعنی اینکه حتی اگر کار خوبی هم انجام بدهی، هر کاری انجام بدهی، (بحث بخشش و رحمت الهی به کنار) علی‌الاصول به رستگاری و نجات نمی‌رسی. این یک گزینه بود.
- گزینه دوم این است که بگوییم خیر، صدق به طور مطلق بر نجات تاثیر ندارد. یعنی اینکه شما ممکن است که این باورهایی را که گفتم داشته باشی و من ممکن است فکر کنم که این باورها همه غلط‌اند ولی این کاری با نجات و رستگاری شما ندارد. شما همچنان اگر که آدم خوبی باشی و رفتار خوب بکنی و عبادت خدا را کنی یا غیره، رستگاری. صدق به طور مطلق بر نجات تاثیر ندارد. این گزینه دوم است.
- یک گزینه سوم هم داریم. صدق در مرتبه‌ای بر نجات تاثیر دارد. اینجا مثال می‌زنم که بتوانم منظورم را بیشتر برسانم. مثلاً شما ممکن است بگویید که اگر کسی به حیات پس از مرگ باور نداشته باشد و فکر کند که مرگ یعنی نیستی و عدم، این صادق نیست و این باور ناصداق می‌تواند در رفتار و اعمال او تاثیر بگذارد، بنابراین می‌تواند بر نجاتش تاثیر بگذارد. در عین حال می‌گویید که همین که او به حیات پس از مرگ باور داشت باشد، دیگر چگونگی این باور (مثلاً بهشت و جهنم یا تناسخ) در نجات او تاثیر نمی‌گذارد. به عبارت دیگر شما تاثیر صدق در نجات را تنها در مرتبه‌ای مبنایی‌تر می‌بینید و نه به طور مطلق. این می‌شود گزینه سوم.

حالا من خدمت شما عرض می‌کنم که از این سه گزینه فقط در گزینه اول است که این تفکیک بین صدق و نجات که با این شدت و حدت درباره‌اش صحبت شد همیشه بهره عملی دارد. یعنی اگر بگوییم که صدق به طور مطلق بر نجات تاثیر دارد. اگر این را بپذیریم بله، تفکیک صدق و نجات در بحث‌های کثرت‌انگاری و انحصارگرایی قطعاً بهره عملی هم خواهد داشت. اما اگر شما باور داشتید که نه، صدق بر نجات تاثیر نمی‌گذارد یا تنها در مرتبه‌ای تاثیر می‌گذارد، آن وقت لزوماً این تفکیک نظری از نظر عملی کمک نخواهد کرد و اهمیت نخواهد داشت.

این یک نکته بود. نکته دوم، از شما می‌پرسم. آیا انحصارگرایی مطلق در بین انحصارگرایان سراغ دارید؟ یعنی کسی که انحصارگرا باشد و بگوید که به هیچ وجهی غیر مسلمانان به بهشت نمی‌روند، یعنی بعد از پیامبر اسلام هر کسی که همسلمان نباشد قطعاً جهنمی است. آیا کسی را از انحصارگرایان سراغ دارید که چنین چیزی بگوید؟

شاهرخ مولایی:

نه، معمولاً استثناء می‌زنم. با واژه قاصر و مقصر جدا می‌کنند.

فرهاد شفتی:

دقیقاً. معمولاً استثناء می‌زنند. همان‌طور که می‌دانید از آن آیه مستضعفین استفاده می‌کنند، معنی آن را بسط می‌دهند و می‌گویند که چون این‌ها مستضعف بودند، یعنی در موقعیتی بودند که نمی‌توانستند حق را تشخیص دهند، بخشیده می‌شوند. پس من از شما می‌پرسم، اگر این‌گونه است پس فرق انحصارگرایی با شمول‌گرایی چیست؟

شاهرخ مولایی:

انحصارگرایان که استثناء می‌زنند می‌گویند که برای این نیست که فرد بهره‌ای از حقیقت دارد بلکه به خاطر این است که اصلاً نتوانسته به دنبال حقیقت برود، نتوانسته کنکاش کند، مستضعف بوده و دسترسش کم بوده است، به این دلیل ما او را معذور می‌داریم.

فرهاد شفتی:

ولی فرد همچنان نیاز دارد که انسان خوبی باشد درست است؟

شاهرخ مولایی:

بله.

فرهاد شفتی:

پس باز هم بهره‌ای از حقیقت دارد و از این نظر به شمول‌گرایی شبهات دارد. سعی کنیم کمی بیشتر یکدیگر را گیج کنیم. در بحث نجات آقای مولایی من یک سوالی از شما دارم. فرض می‌کنیم شما کثرت‌انگارید. من از شما که کثرت‌انگارید می‌پرسم، آیا معتقدید که پیروان دیگر ادیان هم می‌توانند به رستگاری برسند؟

شاهرخ مولایی:

بله.

فرهاد شفتی:

بله، پاسخ شما قطعاً بله است. حالا سؤال را کمی دقیق‌تر می‌کنم. آیا شما که کثرت‌انگار هستید معتقدید که دیگران هم می‌توانند به رستگاری اعلی برسند، یعنی به بالاترین نقاط مثلاً همان بهشتی که شما به آن اعتقاد دارید؟

شاهرخ مولایی:

خیر.

فرهاد شفتی:

پس اینجا راه شما از راه بعضی دیگر از کثرت‌انگاران جدا می‌شود. حالا بیایید فرض کنیم که پاسخ شما بله بود، یعنی دیگران هم می‌توانند به رستگاری اعلی برسند. سؤال سوم من این می‌شد: شما که معتقدید دیگران هم می‌توانند به رستگاری اعلی برسند، آیا معتقدید که دیگران هم بخت یکسان برای رسیدن به رستگاری اعلی دارند؟ در اینجا باز پاسختان می‌تواند مثبت یا منفی باشد.

پس کثرت‌انگار و کثرت‌انگاری مراتب متفاوت دارد. کثرت‌انگار داریم که می‌گوید که همه می‌توانند رستگار شوند ولی ممکن است به رستگاری اعلی همگان باور نداشته باشد. کثرت‌انگار داریم که می‌گوید بله همه می‌توانند به رستگاری اعلی برسند ولی آنها که در این ادیان هست بختشان برای رستگاری اعلی بیشتر است. یا ممکن است کثرت‌انگاری داشته باشیم که بگوید که همه می‌توانند به رستگاری اعلی برسند و بختشان هم یکسان است. این‌ها همه نمودهای متفاوت کثرت‌انگاری است و البته بحث صدق و نجات نیز اضافه می‌شود.

بنابراین به گمانم به جای اینکه سعی کنیم دسته‌بندی دقیق و بسته‌بندی شده‌ای از انحصارگرا، شمول‌گرا، کثرت‌گرای نجات، و کثرت‌گرای صدق و نجات داشته باشیم بهتر است به صورت یک طیف به آن نگاه کنیم. یعنی بگوییم طیفی داریم از باورها در مورد تکثر ادیان. در این طیف، اگر کسی چنین عقایدی

داشته باشد این انحصارگرایی است. هرچه در این طیف با تغییر عقیده نسبت به تكثر ادیان به سمت دیگر برویم از انحصارگرایی دور شده و به شمول گرایی نزدیک می‌شویم و در جایی دیگر رسماً شمول‌گرا شده‌ایم. باز از آنجا هر چه با تغییر عقیده نسبت به تكثر ادیان در این طیف پیش رویم به تدریج به کثرت‌انگاری نجات می‌رسیم، و باز آن سوتر به کثرت‌انگاری صدق و نجات خواهیم رسید. به نظر من این نگاه بهتر به اندیشیدن درباره دیدگاه‌های گوناگون در تكثر ادیان کمک می‌کند.

در عین حال اگر سعی کنیم یک مرز تقریبی و انعطاف‌پذیر هم داشته باشیم حداقل برای بحث کمک می‌کند. خود شما در پاسخ به آن سؤال من از تفاوت بین انحصارگرایی و شمول‌گرایی، آن مرز تقریبی را اشاره کردید:

- اگر نجات منوط به بخشیده شدن یا تخفیف گرفتن باشد، این را انحصارگرایی در نجات بنامیم.
- اگر نجات منوط به بخشیده شدن یا تخفیف گرفتن نباشد، اما نجات (رستگاری) اعلی را تنها در یک دین خاص بدانیم این را شمول‌گرایی نجات بنامیم.
- اگر دین خاصی را صاحب نجات (رستگاری) اعلی ندانیم، و نجات (رستگاری) اعلی را برای ادیان متعددی باور داشته باشیم وارد کثرت‌انگاری نجات شده‌ایم، ولو اینکه بپذیریم که امکان رسیدن به نجات اعلی در ادیان مختلف می‌تواند متفاوت باشد. اگر امکان و بخت رسیدن به رستگاری اعلی را برای ادیان متعددی یکسان بدانیم یا حداقل درباره آن نظری نداشته باشیم آنگاه در وادی کثرت‌انگاری پیش‌تر آمده‌ایم.
- شبهه و نظیر همین را می‌توان برای «صدق» نیز تبیین کرد. باز هم می‌گوییم که این یک مرزبندی تقریبی و انعطاف‌پذیر خواهد بود.

به عنوان آخرین نکته این را بگوییم که در خود بحث کثرت‌انگاری نجات از جنبه دیگری نحله‌های فکری متفاوتی وجود دارد. می‌دانید که جان هیک مثلاً بر این باور است که همه انسان‌ها، پس از مرگ به سوی یک نوع سرنوشت می‌روند (مثلاً اگر بر مبنای آیین هندو باشد همه به سوی تناسخ می‌روند مگر اینکه از این چرخه خارج شده باشند، یا اگر مبنای ادیان ابراهیمی باشد همه مورد قضاوت قرار می‌گیرند تا برخی به بهشت و برخی به جهنم روند). ولی مثلاً مارک هایم (Mark Heim) این را زیر سؤال می‌برد و نظریه غایات متعدد را مطرح می‌کند. نظریه‌ای که می‌گوید همه یک سرنوشت نخواهند داشت، بلکه بودایی به تولد دوباره و نهایتاً به نیروانا می‌رسد، هندو به تناسخ و نهایتاً برهمن، مسلمان و یهودی و مسیحی برای بهشت و جهنم قضاوت می‌شوند. این نظریه جان هیک را از این نظر انحصارگرا می‌داند چون او سرنوشت همه را منحصر در یکی می‌کند.

همچنین در بحث صدق در کثرت‌انگاری نیز نحله‌های متفاوت وجود دارد. مثلاً آیا تكثر ادیان بیشتر از تكثر تجلی الهی است یا تكثر دریافت‌ها از تجلی الهی؟ نظریه اول فلسفه پرنیال (perennial philosophy) خوانده می‌شود (حکمت خالده) که کثرت‌انگاری در آن محدود به ادیان رسمی و مشهور است. رنه گنون (René Guénon) و فریتیوف شوان (Frithjof Schuon) از نظریه‌پردازان این تفکراند و مبنای کثرت‌انگاری ایشان با امثال جان هیک بسیار متفاوت است.

من فقط خواستم در این قسمت توضیح بدهم که تعریف و تشخیص انحصارگرایی، شمول‌گرایی، و کثرت‌انگاری می‌تواند پیچیده باشد. به خصوص کثرت‌انگاری دینی یک گزاره ساده مثل «همه ادیان درست‌اند» نیست؛ خانواده‌ای از نظریه‌هاست که به پرسشهای متفاوت پاسخ متفاوت می‌دهد.

موضوع نشست دوم: مروری نقادانه بر انحصارگرایی و شمول‌گرایی دینی از منظر کلام اسلامی و فلسفه دین